



حرمت رازداری و حفظ زبان / نگه داشتن راز مردم یک تکلیف اجتماعی است

حفظ و کنترل زبان در مباحث اخلاقی و روایات جایگاه مهمی دارد و کسی که نتواند رازدار مردم باشد گرفتار یک رذیله اخلاقی و معاشرتی است و باید در رفع آن بکوشد که تقوا و تمرین می تواند راهی مناسب به شمار آید.

حفظ و کنترل زبان در مباحث اخلاقی و روایات جایگاه مهمی دارد و کسی که نتواند رازدار مردم باشد گرفتار یک رذیله اخلاقی و معاشرتی است و باید در رفع آن بکوشد که تقوا و تمرین می تواند راهی مناسب به شمار آید. به گزارش خبرگزاری مهر، "راز" به اقتضای حرمتش باید پنهان و پوشیده بماند و گرنه راز نمی شد در این هیچ تردیدی نیست. گفته اند غلامی طبق سر پوشیده ای بر سر داشت و خاموش و بی صدا در راهی می رفت. یکی از افراد در راه به او برخورد و پرسید؛ در این طبق چیست؟ غلام چیزی نگفت. آن شخص به اصرار پرسید تا بداند زیر آن سر پوش که روی طبق کشیده اند چیست؟ غلام گفت؛ فلانی! اگر قرار بود که همه افراد بدانند در طبق چیست، دیگر سر پوش روی آن نمی کشیدند!

رازهای درونی افراد نیز همین گونه است. اگر آن را به این و آن بگویند از "راز" بودن می افتد. راز فاش شده، مثل یک زندانی گریخته از محبس است که باز گرداندنش به بازداشتگاه بسیار دشوار است.

تیری که از کمان رها گشت و گلوله ای که از سلاح شلیک شد، دیگر به کمان و سلاح بر نمی گردد. "راز" همان زندانی است، همان تیر و گلوله است و دهان و سینه، همچون زندان، مانند چله کمان و مانند خشاب اسلحه، تا وقتی که رها نشده، مصون و پنهان است. همین که از چنگت گریخت و از تفنگت شلیک شد، دیگر از اختیار بیرون رفته است. به تعبیر زیبایی امیر المومنین (ع) راز تو اسیر توست، اگر آشکارش ساختی، تو اسیر آن شده ای.

پس آنچه زمینه برخی کدورتها و گله ها میان افراد می شود گاهی زمینه اش دست خود "صاحب سر" است که نمی تواند رازدار خویش باشد. راز را حتی به دوستان هم نباید گفت اگر واقعا "راز" است و پنهان بودنش حتمی، چرا که همان دوستان صمیمی تو هم دوستان صمیمی دیگری دارند.

نگهبانان راز، هر چه کمتر باشند، محفوظ تر است. برخلاف نگهداری از چیزهای دیگر که زیادی نگهبانان، آن را سالم تر نگاه می دارد. اسرار، هر چه صندوق های متعددی داشته باشد، نا امن تر و در معرض فاش شدن است. "کلّ سرّ جاوَزَ الاثنین شاع؛ هر رازداری که از دو نفر فراتر رفت پخش خواهد شد.

علاوه بر رازهای خودمان، اسرار مردم نیز همان حکم را دارد. همان طور که باید ظرفیت نگهداری از راز خودت را داشته باشی و آن را پیش دیگران نگوئی، رازی را هم که کسی با تو در میان گذاشته، یا از اسراری به نحوی آگاه شده ای باید نگهبان و امین باشی. قدرت رازداری و ظرفیت حفظ اسرار را هم باید نسبت به آنچه به خود و زندگی مربوط است داشته باشی، هم نسبت به دیگران و اسرارشان.

افشای اسرار، نشانه ضعف نفس و سستی اراده است. به عکس "کتمان راز" دلیل قوت روح و کرامت نفس است و ظرفیت شایسته و بایسته یک انسان را می رساند. نگهبانی از "راز مردم" هم از تکالیف اجتماعی است.

حفظ اسرار را باید از خداوند آموخت. خداوند بیش و پیش از هر کس از اعمال و حالات و رفتار و عیوب و گناهان بندگان با خبر است، اما حلم و بردباری و پرده پوشی و رازداری او بیش از همه است. اگر خداوند کارهای پشت پرده و پنهانی بندگان را افشا کند، آیا کسی با کسی دوست می شود؟ و برای چه کسی آبرو و حیثیت می ماند؟

می توان گفت که با راز داری می توان آبرو داری کرد. کسی که از عیب پنهان و راز مخفی کسی مطلع می شود و آن را در بوق و کرنا می کند، گناهکار است و مدیون حق مردم. جای تعجب است که گاهی رازهای خصوصی بعضی خانواده ها زبان به زبان نقل می شود و صغیر و کبیر از آن آگاهند.

حضرت رضا (ع) در حدیثی فرموده است: مومن هرگز مومن راستین نخواهد بود مگر آنکه سه خصلت داشته باشد؛ سنتی از پروردگار، سنتی از پیامبر و سنتی از ولی خدا، آنگاه سنت و روشی را که مومن باید از خدا آموخته و به کار بندد، "رازداری" معرفی می کند و اما السنة من ربه کتمان سره در نتیجه می توان اگر بیان یک راز آبروی یک خانواده یا فردی را به خطر اندازد فردای قیامت مسئولیت دارد

و پاسخ گفتن به آن بسیار دشوار است.